### نگاهی به چالش‌های مسلمانان روهینگیا در میانمار

# روزهای دشوار تحت آزارترین اقلیت جهان

**رویکرد**
**احمد کاظم‌زاده**

بعد از چند سال آرامش نسبی، آتش زیر خاکستر در روابط میان دولت میانمار و بودائیان افراطی از یکسو و مسلمانان روهینگیایی ساکن ایالت راخین از دیگر سو از روز جمعه ۳ شهریور شعله‌ورتر شده و نیروهای نظامی و امنیتی این کشور بار دیگر سیاست پاکسازی نژادی مسلمانان روهینگیایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. با وجود اینکه از سکونت آنها در میانمار قرن‌ها می‌گذرد و تاریخ گسترش اسلام در این کشور به قرن اول هجری برمی‌گردد اما دولت میانمار مسلمانان این کشور را خارجیانی می‌داند که از کشورهای همجوار از جمله بنگلادش به این کشور مهاجرت کرده‌اند و بنابراین با امتناع از اعطای حق تابعیت و اعمال انواع تنگناهای اجتماعی، اقتصادی آنها را وادار به کوچ اجباری می‌کند. اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار که لقب تحت آزارترین اقلیت را در جهان دارند سالیان سال است از حقوق اساسی از قبیل حق شهروندی، آزادی در جابجایی و سایر حقوق اساسی خود در این کشور محروم هستند. در سال ۱۹۸۲ قانون حقوق شهروندی به تصویب رسید که به واسطه این قانون از میان ۱۴۴ اقلیت موجود در میانمار ۱۳۵ اقلیت حق شهروندی دریافت کردند و ۹ دسته از اقوام اقلیت از حق شهروندی محروم شدند که بزرگ‌ترین این اقلیت‌ها، قوم روهینگیا (Rohingya) است. روهینگیا ۴ درصد جمعیت میانمار را تشکیل می‌دهند و بیشتر در ایالت راخین در سواحل غربی میانمار ساکن هستند. آمار رسمی جمعیت روهینگیاشش میلیون نفر است اما طبق آمار غیررسمی جمعیت این قوم که صد در صد آنها مسلمان هستند به هشت میلیون نفر می‌رسد و یک زبان محلی به نام روهینگیا دارند که در واقع مسلمانان میانمار را امروز به همین نام می‌شناسند. زبان روهینگیا ترکیبی از عربی، فارسی و ترکی است که نشان‌دهنده این است که اسلام از منطقه آسیای غربی به آن منطقه رفته است.

به‌رغم وجود زمینه‌های تبعیض و سرکوب در بطن جامعه و سیاست میانمار علیه اقلیت مسلمان این کشور، یک نکته قابل تأمل در سازمان یافتگی اقدامات سرکوب و تبعیض و ارتقای آن به حد پاکسازی نژادی وجود دارد و آن این است که دولت این کشور به میزانی که به غرب نزدیک شده و یخ‌های روابط خود را شکسته است در اتخاذ سیاست سرکوب و افزایش کمی و کیفی آن جسورتر شده است. این نشان می‌دهد که دولت میانمار نوعی پشتگرمی را در این زمینه احساس می‌کند. البته دولت‌های غربی و رسانه‌های این کشورها در مواضع اعلامی خود از اقدامات دولت میانمار علیه اقلیت مسلمان روهینگیا انتقاد می‌کنند اما در عمل به گونه‌ای رفتار نمی‌کنند که بازدارندگی در قبال استمرار سرکوب‌ها ایجاد کند. نوع برخورد دولت میانمار در قبال گزارش کمیسیون ۹ نفره کوفی عنان دبیرکل اسبق سازمان ملل و واکنش کشورهای غربی در قبال آن می‌تواند محکی برای ارزیابی این موضوع باشد. این کمیسیون تشکیل شد تا درباره روش‌های مختلف برای آشتی دادن میان دو جامعه بودایی و مسلمان در این استانِ میانمار تحقیق کند و گزارشی در این خصوص تهیه و منتشر سازد. کوفی عنان در سپتامبر ۲۰۱۶ کار این کمیسیون را آغاز کرد، اما دقیقاً یک ماه پس از آن، آنگ سان سوچی، رهبر میانمار به امریکا سفر و در برابر مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد. وی همچنین با باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت امریکا، در کاخ سفید ملاقات کرد. متعاقباً اوباما تمام تحریم‌های یکجانبه علیه میانمار را برداشت. در آن مقطع خیلی از صاحب‌نظران درباره کارایی این کمیسیون مردد شدند و بر این نقطه انگشت گذاشتند که این کمیسیون و سایر کمیسیون‌ها - مانند کمیسیون جنگ داخلی - هیچ کارآیی نخواهد داشت و تنها برای آرام کردن جو افکار عمومی تشکیل شده است تا به جامعه بین‌المللی چنین وانمود کند که آنگ سان سوچی حداکثر تلاش خود را برای حل این مشکل انجام خواهد داد.

به هر حال کوفی عنان گزارش نهایی خود را در ۲ شهریور منتشر و تأکید کرد دولت میانمار باید برای حل بحران مربوط به اقلیت مسلمان روهینگیا در این کشور به جای توسل به کاربرد زور و خشونت از روشی حساب شده و سنجیده استفاده کند. بر اساس این گزارش، نیاز به یک پاسخ جامع و زیرکانه وجود دارد تا «اطمینان حاصل شود که خشونت‌ها تشدید نمی‌شود و تنش‌های درون گروهی نیز تحت کنترل نگه داشته می‌شود.» این گزارش به این مسئله اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که اگر به حقوق بشر احترام گذاشته نشود «و مردم به لحاظ سیاسی و اقتصادی به حاشیه رانده شوند، این حال ایالت شمالی راخین می‌تواند به زمینی مساعد برای شکل‌گیری رادیکالیسم تبدیل شود و مردم محلی در برابر عضوگیری توسط تندروها و گروه‌های افراطی آسیب‌پذیر شوند.»

هرچند پیش از این دولت میانمار از تشکیل کمیسیون ویژه سازمان ملل به ریاست کوفی عنان دبیرکل سابق سازمان ملل استقبال کرده بود اما به توصیه‌های این کمیته مبنی بر برداشتن زمینه‌های فقر و تبعیض اقتصادی و اجتماعی از ایالت راخاین بی‌اعتنایی کرده و این کمیسیون و دیگر نیروهای امداد سازمان ملل را به حمایت از شبه‌نظامیان روهینگیایی متهم کرده است که برای دفاع از غیرنظامیان در برابر ارتش و نیروهای امنیتی دولت میانمار تشکیل شده‌اند. در حالی که در این گزارش به عواقب ادامه سرکوب‌ها هشدار داده شده اما نیروهای نظامی این کشور با این ادعا که شبه‌نظامیان روهینگیایی به مراکز نظامی و امنیتی حمله کرده‌اند دور جدیدی از سیاست پاکسازی را درست بلافاصله بعد از انتشار گزارش عنان به مرحله اجرا گذاشته است و این نشان می‌دهد که تمایلی به اجرای توصیه‌های این گزارش نیز ندارد. این در حالی است که هشدار عنان به رشد افراطی‌گری در میان اقلیت مسلمانان روهینگیایی از چند جهت جدی است که بی‌توجهی به آن می‌تواند عواقب پیش‌بینی نشده در پی داشته باشد. نخست اینکه تا پیش از این، قربانیان از خود دفاع نمی‌کردند و در اغلب موارد به کشورهای همسایه فرار می‌کردند که در میانه راه به‌خصوص در دریا هزاران نفر جان خود را از دست می‌دادند اما اکنون نشانه‌هایی از اینکه آنها به مقاومت و دفاع از خود می‌پردازند مشاهده می‌شود. دوم که سناریوی خطرناک است اینکه داعش مناطق تحت اشغال خود را در خاورمیانه یکی پس از دیگری از دست می‌دهد و بنابراین در پی مناطق جدید برای خود است که به تازگی ردپای آن در شرق آسیا از جمله در فیلیپین دیده شد. از این‌رو احتمال اینکه این گروه‌ها به هر طریقی خود را به این مناطق برسانند تا فعالیت خود را توجیه‌پذیر کنند دور از انتظار نخواهد بود. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند این است که بازشدن پای تکفیری‌ها به این مناطق می‌تواند امکان استفاده مجدد از گروه‌های تکفیری را برای رقبای منطقه‌ای چین و در رأس آن امریکا فراهم کند. نباید از این واقعیت غافل شد که دو رقیب سرسخت امریکا و غرب یعنی چین و هند که عضو مجموعه بریکس هستند در همسایگی میانمار قرار دارند و در صورت استمرار بحران از آن متأثر خواهند شد. از این‌رو در مجموع می‌توان گفت حل حقوقی و مسالمت‌آمیز بحران مسلمانان روهینگیا هم به نفع دولت این کشور است و هم به نفع همسایگان آن و استمرار آن می‌تواند آثار و پیامدهای منفی برای دولت این کشور و همسایگان آن داشته باشد و در عین حال امنیت جانی صدها هزار مسلمان بیگناه را قربانی تسویه حساب‌های قدرت‌های بزرگ و رقیب بکند.

# خط پایان جبهه ضد سوری

**فراسو**
**روح‌الله صالحی**

نگاهی به تحولات سوریه از شکست تروریست‌ها گرفته تا عقب‌نشینی جبهه ضدسوری از حذف پیش‌شرط برکناری بشار اسد، حاکی از تغییرات ریشه‌ای نه فقط در سوریه بلکه در سطح منطقه است که به توازن منطقه‌ای به نفع محور مقاومت ختم می‌شود.

این روزها تروریست‌ها از عراق گرفته تا سوریه و لبنان روزگار سختی را می‌گذرانند و شکست‌های زیادی را از نیروهای مقاومت و ارتش‌های این کشورها متحمل شده‌اند. نیروهای ارتش سوریه و متحدانش در هفته‌های اخیر موفقیت‌های بسیاری را در جبهه‌های جنوبی و شرقی این کشور مقابل داعش و دیگر گروه‌های تروریستی کسب کرده‌اند و همین مسئله حتی حامیان غربی و عربی این گروه را نیز مستأصل کرده است تا جایی که دیگر امیدی به قدرت تروریست‌ها برای سرنگونی نظام سوریه ندارند.

**■ درهم‌شکستن صفوف تروریست‌ها**

داعش که تا چند ماه پیش به عنوان قدرتمندترین گروه تروریستی در جهان شناخته می‌شد و ابزارهای مالی گسترده‌ای تحت تملک خود داشت، در ماه‌های اخیر بسیاری از مناطق تحت کنترل خود را از دست داده و با هلاکت تعداد زیادی از عناصر این گروه، صفوف تروریست‌ها از هم پاشیده است. این درحالی است که این گروه با حمایت‌های عربی و غربی برای خود خلافتی ادعایی دست و پا کرده بود و با کشتارهای وحشیانه و ایجاد رعب و وحشت توانسته بود بر بخش‌های زیادی از سوریه و عراق مسلط شود اما نابودی داعش در عراق هیمنه این گروه تکفیری را شکست و نشانه افول تروریست‌ها نمایان شد. الان داعش تنها در بخش‌هایی از سوریه تسلط دارد که آن هم به قدرت بازوی توانمند نیروهای مقاومت روز به روز در حال فروریختن است و باید گفت که شمارش معکوس برای نابودی این گروه در سوریه و منطقه شروع شده است. پس از شکست داعش در عراق، اکنون نوبت مناطق تحت تصرف داعش در سوریه به ویژه «دیرالزور و رقه» آخرین پایگاه‌های تروریست‌ها در سوریه فرارسیده است و چیزی نمانده تا داعش به پایان راه خود در سوریه و منطقه برسد؛ به ویژه که این گروه بسیاری از پایگاه‌ها، شهرها و مراکز نفت‌خیز را در بسیاری از مناطق سوریه از دست داده است و دیگر از آن قدرت اسطوره‌ای دروغین و خیالی که سعی داشت خلافت جهانی تأسیس کند خبری نیست و به شیر «بی یال و دم» می‌ماند که تنها به حفظ جان خود می‌اندیشد.

**■ تحولات اساسی در راه است**

داعشی‌ها که به لطف پیشروی‌های اولیه خود در عراق و سوریه از پیروزی‌های موقتی سرمست شده بودند این روزها در پی شکست‌های متوالی دچار یأس و ناکامی شده‌اند و به دلیل از دست دادن امیدشان نسبت به حفظ مناطق تحت کنترل خود در سوریه و عراق و نزدیک شدن به مرحله از دست دادن این مناطق و تقویت این فضا که شکست آنها قطعی است، روحیه خود را به طور کلی از دست داده‌اند و همین مسئله نیروهای مقاومت را در موقعیت برتری قرار داده تا از این فرصت به دست آمده برای در هم شکستن تروریست‌ها استفاده کنند. یعنی همان کاری که در مرزهای لبنان و سوریه در هفته‌های اخیر اتفاق افتاد. همه این پیروزی‌ها به مدد مقاومت و ایستادگی ارتش سوریه و هم‌پیمانانش در مقابل تکفیری‌ها اتفاق افتاد و اکنون نیروهای مقاومت فاتح میدان نبرد در مقابل تکفیری‌ها هستند. آزادسازی مناطق جدید مقاومت برای نظام سوریه و هم‌پیمانان آن دستاوردی بزرگ و برگ برنده‌ای در هر گونه مذاکره برای آینده سوریه به شمار می‌رود و اگر ارتش سوریه بتواند داعش را در دیرالزور و رقه شکست دهد می‌تواند با دست پر در گفت‌وگوهای صلح حاضر شده و شروط خود را به همگان تحمیل کند. آزادسازی دیرالزور که ارتش سوریه بر آن متمرکز شده است، معادلات سوریه را دچار تحولات اساسی خواهد کرد و می‌توان پیش‌بینی کرد که پس از آزادی حلب، دومین نقطه عطف در بحران سوریه رقم خواهد خورد و شکست مطلقه‌ای دیگری بر جبهه حامیان تروریسم تحمیل خواهد شد.

**■ تسلیم برابر ماندن اسد**

پیروزی‌های میدانی مقاومت نه تنها گروه‌های تروریستی را در وضعیت ضعف قرار داده بلکه حامیان این گروه‌ها را نیز به تجدید نظر در مواضع سابق خود واداشته است. در واقع، نتیجه پیروزی‌های میدانی در عرصه سیاسی، عقب‌نشینی آشکار جبهه ضد سوری است که چرخش قابل ملاحظه‌ای در سیاست‌های قبلی خود داشته‌اند و الان با کنار گذاشتن پیش‌شرط برکناری بشار اسد، خود را برای سوریه با حضور اسد آماده می‌کند. بعد از اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا حمایت سیاسی و تسلیحاتی از معارضان سوری را کنار گذاشت، کشورهای عربی و غربی هم در تبعیت از ارباب خود چتر حمایت از معارضان سوری را زمین گذاشتند و حتی آمادگی خود را برای مذاکره با دولت سوریه و بازگشت روابط به دوران قبل از بحران اعلام کردند. کشورهای غربی و عربی در شش سال گذشته با همه ابزارهای مالی و تسلیحاتی تروریست‌ها را از سراسر جهان به سوریه اعزام کردند تا شاید بتوانند دولت سوریه را سرنگون کرده و محور مقاومت را تضعیف کنند اما سیر تحولات آنگونه که جبهه عربی - غربی انتظار داشت، پیش نرفت و با گذشت چند سال از جنگ خانمان‌سوز اکنون غرب و متحدانش به این نتیجه رسیده‌اند که جایگزینی برای بشار اسد وجود ندارد. عقب‌نشینی حامیان تروریسم از پیش‌شرط برکناری بشار اسد از قدرت، حاکی از این است که رسالت مقاومت از ابتدا در مسیر درست بوده و کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشته است تا جایی که دشمنان نیز به پذیرش مقاومت تمکین کرده‌اند. چیزی که رابرت فورد، سفیر سابق امریکا در سوریه به آن اعتراف کرده و گفته است که بازی در سوریه تمام شده و محور مقاومت و بشار اسد پیروز شده‌اند و باقی ماندن ایران در سوریه واقعیتی است که باید آن را پذیرفت. امریکا و متحدانش به خوبی این مسئله را درک کرده‌اند که برنده میدانی سوریه، «روسیه و ایران» هستند و برای جلوگیری از شکست‌های بیشتر باید با این کشورها مصالحه کنند زیرا در عرصه میدانی هیچ دستاوردی از سوی تروریست‌ها وجود ندارد که بتوانند به عنوان برگ برنده علیه سوریه و روسیه، از آن بهره‌برداری کنند، چراکه تجهیز مجدد تروریست‌ها مقابل سوریه، شرط‌بندی روی «اسب بازنده‌ای» است که تنها هزینه اضافی را روی دوش غرب و متحدانش می‌گذارد.

**■ کابوس وحشت در تل‌آویو**

پیروزی‌های مقاومت در منطقه و شکست پی‌درپی تکفیری‌ها، بیش از همه رژیم‌صهیونیستی را نگران کرده است. بر کسی پوشیده نیست که صهیونیست‌ها در همسویی با غرب و اعراب در حمایت از تکفیری‌ها در سوریه سنگ تمام گذاشتند تا محور مقاومت را تضعیف کنند اما پیروزی‌های ارتش سوریه و هم‌پیمانانش در ماه‌های اخیر که به نزدیک شدن ایران و حزب‌الله به مرزهای اراضی اشغالی منجر شد، مقامات اسرائیلی را شوکه کرد تا جایی که مقامات ارشد اسرائیل با سفر به امریکا و متعاقب آن روسیه نگرانی خود را نسبت به تحولات سوریه نشان دادند، اما دست رد واشنگتن و مسکو به خواسته‌های تل‌آویو در سوریه برای جلوگیری از نفوذ ایران، نشان داد که کسب دستاوردی عملی برای صهیونیست‌ها در سوریه دور از ذهن به نظر می‌رسد. اکنون پس از اینکه اوضاع در سوریه به سود ارتش و هم‌پیمانان دمشق پیش می‌رود نتانیاهو فکر دخالت نظامی مستقیم در سوریه را در سر می‌پروراند. همچنان که رسانه‌های صهیونیستی که از حمایت امریکا و روسیه سرخورده شده‌اند، مدعی هستند که این رژیم برای تأمین امنیت خود ناگزیر است به تنهایی با نفوذ ایران در سوریه مقابله کند. اظهارات از روی عصبانیت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم‌صهیونیستی و دیگر مقامات این رژیم برای مقابله با نفوذ ایران و حزب‌الله در مرزهای جولان اشغالی و ادعای ساخت پایگاه‌های نظامی و موشکی ایران در خاک سوریه همگی به این مسئله اشاره دارد که مقاومت تا بیخ گوش صهیونیست‌ها نفوذ کرده و خواب راحت را از چشمان آنها ربوده است. برخلاف خواست رژیم‌صهیونیستی، الان ایران با این رژیم هم‌مرز شده است و دامنه نفوذ خود را تا مرزهای اراضی اشغالی توسعه داده و به کابوسی برای سردمداران این رژیم تبدیل شده است. همه این تحولات را اگر در کنار هم بگذاریم، می‌بینیم که به‌رغم همه تلاش‌های جهانی برای شکست محور مقاومت اما این محور الان بیش از گذشته در اوج قدرت است و نه تنها تضعیف نشده بلکه در سال‌های اخیر اضلاع مقاومت گسترده شده و حتی به یمن و عراق هم کشیده شده است.

**■ ارزیابی**

در مجموع می‌توان گفت تغییر معادلات میدانی و سیاسی که از آزادسازی حلب کلید خورد، همچنان ادامه دارد و با تار و مار کردن تروریست‌ها در شرق و شمال سوریه طومار شش ساله تکفیری‌ها در این کشور در هم پیچیده خواهد شد. از طرفی، تغییر مواضع جبهه ضدسوری حاکی از این است که آنان نه تنها پیش‌شرط برکناری بشار اسد را کنار گذاشته‌اند، بلکه خود را برای مرحله جدید سوریه با حضور اسد آماده می‌کنند. الان سوریه به لطف پیروزی‌هایی میدانی، در معادله بازی به طرف قدرتمندی تبدیل شده که هیچ گونه امتیازی به رژیم‌صهیونیستی و امریکا نخواهد داد و با تحمیل شکست دیگری به واشنگتن و عمال منطقه‌ای آن، قدرتمندتر از گذشته برنامه‌های خود را به پیش خواهد برد.

# تعویق جدایی برای تضمین

**دورنما**
**سیدرحیم نعمتی**

اول جولای ۲۰۱۴ بود که مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق، گفت قصد برگزاری همه‌پرسی استقلال از عراق را دارد و از آن زمان تاکنون دنبال این موضوع را گرفت تا اینکه هفتم ژوئن گذشته در جلسه مشترکی با نمایندگان دیگر احزاب اقلیم، تاریخ ۲۵ سپتامبر را به عنوان روز برگزاری این همه‌پرسی تعیین کرد. همان گونه که انتظار می‌رفت، تعیین این تاریخ در سطح بین‌المللی تغییر نکرد و جدا از کشورهای همسایه و دولت مرکزی عراق در بغداد، دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی هم به آن روی خوش نشان ندادند. با این وجود، بارزانی و دیگر همکاران او در دولت اقلیم بر برگزاری همه‌پرسی در تاریخ تعیین شده اصرار کردند و همین پیام را هم روز یک‌شنبه گذشته به تجمع کردها در شهر کلن آلمان فرستاد تا نشان بدهد که حاضر به برداشتن گامی به عقب نیست. با وجود این، او در مصاحبه با روزنامه الشرق‌الاوسط احتمال دیگری را نیز مطرح می‌کند و از تعویق همه‌پرسی با رعایت شرط و شروطی می‌گوید. او در این مصاحبه همه‌پرسی را «تصمیم مردم و بیشتر گروه‌های سیاسی اقلیم کردستان» می‌داند که باید در موعد مقرر یعنی ۲۵ سپتامبر برگزار شود «مگر اینکه جایگزین بهتری وجود داشته باشد.» او این جایگزین را بدون پرده‌پوشی مطرح کرد که می‌تواند به معنای معامله‌ای با کارت همه‌پرسی باشد اما نکته مهم این است که او با طرح این جایگزین و پیش کشیدن کارت جایگزین چه هدفی را دنبال می‌کند.

**■ فرصت جدایی**

یک نکته روشن در تلاش بارزانی از جولای ۲۰۱۴ تاکنون این است که او شرایط عراق را بهترین فرصت برای طرح موضوع استقلال دیده است. باید به یاد داشت که عراق در آن زمان درگیر بحران سیاسی بود که از استان الانبار شروع شده بود و یک سالی از برپایی چادرهای اعتراض به دولت مرکزی در این استان می‌گذشت. این بحران به قدرت گرفتن داعش در همین استان ختم شد که پای آن را به استان شمالی نینوا و مرکز آن، موصل، کشاند و در جریان یورش داعش به این استان بود که بارزانی با تظاهر به مبارزه با داعش نیروهای پیشمرگه خود را راهی کرکوک کرد تا با استفاده از خلأ ناگهانی قدرت، این شهر را به تصرف پیشمرگه‌ها در بیاورد و به آرزوی دیرینه خود برای تسلط بر این شهر استراتژیک و منابع نفتی آن برسد. در این اوضاع و احوال بود که بارزانی از یک طرف نسبت به تسلط خود به کرکوک مطمئن شده بود و از طرف دیگر، ضعف شدید دولت مرکزی در بغداد و در حالت تدافعی قرار گرفتن آن را می‌دید و همین دو عامل هم باعث می‌شد تا موضوع همه‌پرسی استقلال را پیش بکشد. با وجود این، همه‌پرسی برای او در آن موقع تنها یک مانور سیاسی بود و به نظر نمی‌رسید که جدیتی در عملی شدن آن داشته باشد. در واقع، تسلط بر کرکوک و حالت تدافعی دولت مرکزی این اطمینان خاطر را به او می‌داد که روند فروپاشی عراق تا آنجایی پیش می‌رود که نتایج همه‌پرسی استقلال بدون برگزاری آن محقق می‌شود و او نیازی ندارد برای به دست آوردن آن نتایج همه‌پرسی را برگزار کند تا خود را به دردسرهای غیرضروری بیندازد. روشن است که روند سه سال گذشته بر خلاف انتظار او پیش رفته و دولت مرکزی بغداد با آزادسازی بخش عمده استان الانبار و بعد موصل و حالا تلعفر، به طور کامل از وضعیت تدافعی خارج بشود و روند به دست گرفتن کنترل کشور را تکمیل کند. این روند برای بارزانی به معنای رسیدن دولت مرکزی به مسئله کرکوک و مجادلات گذشته است جدا از اینکه با پیشرفت این روند دیگر موضوع همه‌پرسی و استقلال را به محاق می‌کشاند.

**■ کارت بازی**

بارزانی با توجه به شرایط جدید و سقوط پایگاه‌های داعش یکی بعد از دیگری بود که گروه‌های سیاسی را به مقر خود در اربیل فراخواند تا تاریخ برگزاری همه‌پرسی را به اطلاع آنها برساند. در واقع، بارزانی قبل از این و هر از چند گاه تاریخی برای برگزاری همه‌پرسی اعلام می‌کرد چنان که او در ۲۳ مارس ۲۰۱۶ به تارنمای المانیتور گفته بود که همه‌پرسی در ماه اکتبر برگزار می‌شود اما ماه اکتبر گذشت و اتفاقی نیفتاد. آن موقع معلوم بود که او نیازی برای برگزاری همه‌پرسی ندارد چراکه دولت مرکزی آن قدر درگیر داعش بود که کاری به اقلیم کردستان و نواحی تحت تصرف پیشمرگه‌های آن نداشته باشد، اما این شرایط می‌توانست با آزادسازی موصل تغییر کند و نگرانی نسبت به این تغییر شرایط بود که نچیروان ادریس بارزانی، نخست‌وزیر اقلیم کردستان عراق، را واداشت تا هم در اکتبر و هم در دسامبر گذشته از پایان گرفتن جنگ موصل به عنوان شروع روند همه‌پرسی یاد کند. با وجود این، نه رئیس و نه نخست‌وزیر اقلیم حرفی از تاریخ همه‌پرسی نزدند تا تکلیف داعش در موصل مشخص شود و بعد تاریخ ۲۵ سپتامبر را تعیین کنند. با توجه به این رفتار بارزانی و دیگر رهبران اقلیم می‌توان دریافت که همه‌پرسی استقلال

ارتباط مستقیمی با وضعیت عمومی عراق و نحوه تعامل آنها با توان دولت مرکزی دارد و حالا که دولت مرکزی از پس داعش و مهم‌ترین مشکل امنیتی برآمده، نوبت به پیش کشیدن همه‌پرسی رسیده تا آنها با آن نحوه تعامل خود را با دولت مرکزی تنظیم بکنند. این به معنای استفاده ابزاری حکومت اقلیم به رهبری مسعود بارزانی از همه‌پرسی استقلال است به نحوی که همه‌پرسی مبدل به کارتی در دست حکومت اقلیم باشد تا در صورت تقویت دولت مرکزی و آمدن آن به پای میز مذاکره از این کارت استفاده بشود. سقوط داعش در موصل این هشدار را به حکومت اقلیم داده که حالا نوبت به استفاده از این کارت رسیده اما مسئله نحوه استفاده از آن است که اصرار اولیه بر برگزاری همه‌پرسی و حالا گذاشتن شرط و شروط برای تعویق همه‌پرسی دو نحوه بازی حکومت اقلیم با این کارت است.

**■ تعویق به شرط تأیید**

اعلام موضع نسبت به تاریخ همه‌پرسی نشان داده که به جز رژیم‌صهیونیستی، حمایتی از آن نشده و حتی مخالفت‌ها تا آن حد هست که باعث بشود از حالا مشروعیت همه‌پرسی و نتیجه مثبت استقلال زیر سؤال باشد حتی اگر اینکه اکثریت به آن رأی مثبت داده باشند. این چیزی نیست که خود بارزانی هم متوجه آن نباشد چنان که او چندین بار سعی کرد تا دست‌کم تأیید امریکا را برای همه‌پرسی به دست بیاورد اما موفق به این کار نشد و امریکا مجبور شد به جو منطقه‌ای توجه کند و با برگزاری همه‌پرسی در ۲۵ سپتامبر مخالفت کند. نتیجه مثبت همه‌پرسی و تأیید استقلال با وجود عدم تأیید منطقه‌ای و بین‌المللی یک دستاورد قابل توجه برای بارزانی نیست و او نمی‌تواند در این وضعیت از همه‌پرسی به عنوان یک کارت تأثیرگذار برای مذاکره با دولت مرکزی استفاده کند. او با توجه به این امر است که طرح جایگزین را پیش کشیده و در این مورد از آمادگی برای به تعویق انداختن همه‌پرسی برای شش ماه یا یک سال دیگر می‌گوید به این شرط که همه‌طرف‌ها از کشورهای منطقه مثل ایران و ترکیه گرفته تا امریکا و اتحادیه اروپا تضمین کتبی بدهند که نتیجه همه‌پرسی در زمان دیگر را به رسمیت خواهند شناخت. این به معنای معامله‌ای دیگر برای دادن مشروعیت به کارت همه‌پرسی است به این نحو که بارزانی حاضر است همه‌پرسی را برای یک سال دیگر هم به تعویق بیندازد اما می‌خواهد با این ضمانت‌نامه کتبی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به سراغ دولت مرکزی برود تا کارتش برای معامله با آن به اندازه کافی مشروعیت و تأثیر داشته باشد. بارزانی از حالا حساب آن معامله را کرده و حتی چاشنی زور را هم مد نظر گرفت به صورتی که در خصوص کرکوک می‌گوید این شهر متعلق به اقلیم است و کردها حاضر هستند در صورت نیاز «تا پای جان برای کرکوک» بجنگند. او به این ترتیب به دولت مرکزی پیام داد که باید کرکوک را از معادله مذاکره جدا کند چراکه حاضر نیست گامی از آن عقب بگذارد و البته می‌تواند با کارت همه‌پرسی با قاطعیت سر این موضوع بایستد. در واقع، بارزانی خطوط کلی مسائلی را مشخص می‌کند که باید در مذاکره با دولت مرکزی مورد بحث قرار بدهند و می‌خواهد با کارت همه‌پرسی حداکثر امتیازهای لازم را در برابر دولت مرکزی داشته باشد از جمله موضوع کرکوک. تعیین مدت زمان‌های شش و یک ساله برای تعویق همه‌پرسی در همین جهت است با توجه به این نکته که مذاکره با دولت مرکزی در همین دوره زمانی انجام شود اما با داشتن ضمانت‌نامه‌های کتبی که باعث بشود حکومت اقلیم در برابر دولت مرکزی دست بالاتری داشته باشد. در هر صورت، همه‌پرسی استقلال مانور بارزانی و حکومت او در اقلیم برای توسعه و تثبیت قلمرو اقلیم طی مذاکره با دولت مرکزی است و البته بهترین صورت هم داشتن ضمانت‌نامه‌های کتبی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است حتی اگر اینکه به دست آوردن این ضمانت‌نامه‌ها منوط به تعویق همه‌پرسی باشد. بارزانی به این ترتیب تمام تمهیدهای لازم برای چانه‌زنی با دولت مرکزی است و باید دید دولت مرکزی چه می‌کند. حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق، در حال حاضر تنها می‌تواند مخالفت خود با همه‌پرسی را با اعتماد به حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی اعلام کند اما معلوم است که ضعف هر طرف؛ چه او و چه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در برابر کارت بارزانی به معنای باز کردن راه او است تا بهتر از این ابزار سیاسی استفاده کند و امتیازات بیشتری و حتی تسلط بر موصل را طلب کند. بنابر این، مواجهه با بارزانی و همه‌پرسی استقلال او نیازمند جدیت و البته ظرافتی است که نتواند از این وسیله برای گرفتن امتیاز استفاده کند تا عراق دچار سراشیبی جدید از ضعف و اختلافات بیفتد.